

صدای عاشیقی



موسیقی

سند تا دروازه‌های «وین» را درنوردید و همراه «قبچاق»‌های دشت گنجه، به مصرفت.

عاشیقا قبل از اینکه سازی به همراه داش‌باشنده اشعار و سرودهایی خلق کرده و می‌خوانده‌اند. ساز عاشیقی (قوپوز)، بعدها در شکل‌های اولیه خود، به‌وجود آمده و متناسب حال و هوای اشعار، آهنگ‌هایی هم با آن تولد یافته است. اما هم ادبیات و هم آهنگها به‌صورت شفاهی بوده و در جایی ثبت و ضبط نشده است و به همین جهت متاه‌سفانه اثر مدونی از ادبیات و موسیقی این هنرمندان از گذشته‌های دور وجود ندارد.

در زمان آق‌قویونلوها و قره‌قویونلوها، خصوصاً زمان حاکمیت اوزون حسن، پیشرفتهایی در موسیقی عاشیقی صورت می‌گیرد و اشعاری سروده می‌شود.

«قطران تبریزی» شاعر آذربایجانی در قرن میلادی و بعدها خاقانی شروانی، نظامی گنجوی، مجیرالدین بیلقانی در سده ۱۲ و محمد فضولی در سده ۱۶ میلادی در اشعار خود به حضور «تار» در موسیقی آذربایجان اشاره می‌کنند.

شاه اسماعیل برای گسترش افکار خود به شعر و ادبیات عاشیقی روی آورد و از قدرت نفوذ «عاشیق» استفاده کرد، خود شاه اسماعیل به شیوه عاشیق شعر گفته و به گسترش هنر عاشیقی کمک کرد. اشعار زیادی از طرف عاشیقا در این زمان، مدح حضرت علی (ع) و باقی ائمه اطهار (علیهم‌السلام) سروده می‌شد و عاشیقا مقام و منزلت ویژه‌ای یافتند.

عاشیق قربانی که در تاریخ عاشیقی معروف است و در زمان شاه اسماعیل می‌زیسته است، در قسمتی از شعرش به اعتقادات خود و نزدیکی اش به شاه اسماعیل اشاره می‌کند:

من حق عاشیقی حق یولامایل (من عاشیق حو به راه حق تمایل دارم) / کتابیم قرآن دیر، اولموشام قائل (کتاب من قرآن است و بدان قائل هستم)

می‌رود. تاریخ «اوزان»‌ها هم‌انگونه که از کتب تاریخی کتاب «ده ده قور قود» - به‌عنوان قدیمی‌ترین اثر مکتوب آذری - برمی‌آید، به قبل از اسلام برمی‌گردد، گرچه خود این اثر به دوره اسلامی و زمان سلجوقیان مربوط است.

اوزان‌ها در میان اقوام ترک اوغوز، مدتها قبل تشکیل دولتهای سلجوقی، به استاد سخن، ساحر، موسیقیدان، حکیم و... معروف بوده‌اند، و با آمدن اسلام و گرویدن این اقوام به آن، بعد تغییر نام داده به «عاشیق» معروف شده‌اند.

«ادبیات عاشیقی در ایران، بعد از اسلام چاوج داشته و دارای آثاری بدیع و دلنشین از تمینات و آرزوهای بشری است. نخستین اوج آن، در دوره قراختائیان به آفرینش مجموعه عظیم «دیوان لغات اتراک» و کتاب «الادراک‌السان الاتراک» است که منظومه حزن‌انگیز «آلب ارتوتقا» مربوط به دوره آنهاست.

در دوران قره‌قویونلوها و صفویان، ادبی عاشیقی جهانشمول شد. به گونه‌ای که آثار بدیع ادبیات عاشیقی از کرانه‌های رود

بخش دوم

نگاه تاریخی:

اطلاعات دقیقی از تاریخ شکل‌گیری «هنر عاشیقی» تاکنون به دست نیامده است و نمی‌شود به‌طور یقین آغاز آن را به زمان معینی موکول کرد، اما آنچه از سنگ‌نوشته‌ها و آثار باستانی معلوم می‌شود نشانه‌هایی از حضور آلات موسیقی از سالیان دور در آذربایجان، در آنها به چشم می‌خورد، شاید بشود قدمت «هنر عاشیقی» را در قبل از میلاد هم پیدا کرد.

بدیهی است، آنچه امروز، آن را به عنوان عاشیقی» تلقی می‌کنیم، در طول سالیان دراز دچار تغییر و تحول شده است و شکل‌های اولیه آن متفاوت بوده است. چنانچه به گفته محققین در گذشته به «عاشیق»، «اوزان» می‌گفتند و «اوزان»، از نام‌های اولیه «عاشیق»‌ها به شمار

ای منیم سلطانی شاه اسماعیل (ای سلطان شاه اسماعیل) / در دیمین الینن قریاده گلمیشم (از دست درد به گزیاد آمدهام) عاشیق عباس توفارقانلی هم در زمان شاه عب

صفوی زندگی می کرد. عاشیق عباس توفارقانلی در اشعار خود به وضعیت و مشکلات زمان خود و جنگ عثمانی ها علیه مردم آذربایجان اشاره می کند و در جایی مردم را به یگانگی دعوت می کند. عباس بوسوزلوی دبیر سرینشن (عباس

حرفها را از روی فکر می گوید) / آرخی ووهون، سوپوگلسین درینکن (بهر را باز کنید تا این بجوشد)

ال بیبولسا داغ اوتیادار یترینخن (با اتحاد کوه

جا کنده می شود) / سوز بیبولسا، صربی گران سیندیوار (و یکی بودن سخن، دشمن را می شکند)

شاه اسماعیل صفوی بسیاری از «عاشیق» ها

در دربار خود جمع کرده بود و آنها را حمایت می کرد. اولین دیوان مدون عاشیقی که دیوان اشعار عاشیق قربانی است، در این زمان آماده شد.

در اواخر صفوی «هنر عاشیقی» کم رنگ شد در دوره های افشاری و زندگی هم فعالیت خاصی صورت نگرفته عاشیقهای معروفی از جمله عاشیق خسته قاسم، آری عاشیق، عاشیق واهم عاشیق خان چوپان و... از صفویه تا قاجاریه در عرصه هنر و ادبیات عاشیقی ظاهر شدند و به خلق آثار بدیع پرداختند.

در قرن ۱۹ «عاشیق» های آذربایجان علیه تزار بر آذربایجان اشعاری می سرایند و همراه مردم به اعتراض برمی خیزند که عاشیق محمود و عاشیق عزیز گویجه لی از این جهت معروفند.

در نیمه دوم سده نوزدهم، ادبیات عاشیقی لوح سیر تکاملی خود رسیده و سه چهره برجسته ظاهر می شوند عاشیق

حسین شمگیرلی (۱۸۹۱-۱۸۱۱) عاشیق موجوما (۱۹۱۹-۱۸۵۵) و عاشیق علسگر (۱۹۲۶-۱۸۲۱) که از عاشیقهای معروف دوره قاجار است و مجموعه اشعارش چند بار تا حال چاپ شده است.

در دوره پهلوی بیشتر جنبه بزمی «هنر عاشیقی» مورد توجه بود است و کمتر به دیگر جنبه های این هنر مردمی اجازه رشد داده می شد گرچه تعدادی از این هنرمندان با عنوان «حق عاشیقی» (عاشیق حق) در انزوا فعالیت داشته اند و به ایفای نقش واقعی خود پرداختند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، «هنر عاشیقی

سیر متعالی داشته است از ابتلال و سبکی محتوا، در حد زیادی گنسته شده، در اشعار «عاشیق» ها مسائل فرهنگی و اجتماعی، جایگاهی برتر یافته است.

○ نگاه جامعه شناسختی:

عاشیق چه نقشی در اجتماع از گذشته تا امروز داشته است؟ جایگاه اجتماعی عاشیقها کجاست؟ واقعیت این است که در این زمینه مطالعات علمی صورت نگرفته است. اما می شود به اهمیت حضور عاشیق ها در تغییر و تحولات فکری مردم از سالیان دور تا کنون اشاره کرد. اگر

اوزانها را اسلاف عاشیقها به شمار آوریم و تاثیر آنها را در میان مردم بررسی کنیم می بینیم اوزانها حضور همگانه در زندگی مردم دارند، اوزان دانی ایل است. اوزان راهمای مردم است. اوزان از میان مردم برخاسته و با مشکلات آنها به خوبی آشناست. اوزان کسی است که مورد اعتماد قوم است. اوزانها اطلاعات وسیعی در زمینه های مختلف داشته و مردم را راهنمایی می کنند، آنان جنبه روحانی هم داشته، از قداست خاصی برخوردارند و... عاشیقها که ادامه اوزانها هستند نیز از جن

و وضعیتی برخوردارند، مگر اینکه در مقاطعی از اصالت خود فاصله گرفته باشند، عاشیقها حتی جایگاه مردمی نری نسبت به اوزانها دارند، چه اینکه اوزانها در زمان

خود در مجامع به شکل رسمی حضور داشتند اما عاشیق کمتر حضور رسمی داشته و اغلب در میان مردم زیسته است. شاید بشود گفت عاشیقها بیشتر از طبق متوسط به پایین بوده اند و از حال و میکند دنیا، تنها هنر خویش و دستمایه یک زندگی معمولی را داشتند اغلب آنها به کشاورزی مثل بقیه مردم مشغول بودند و کمتر در شهر، و بیشتر در روستاها زندگی می کردند.

اقلب عاشیقها هر گذشته از آموزش رس برخوردار نبوده اند، گرچه موارد نادری وجود دارد مثلاً عاشیق عباس توفارقانلی به عربی، فارسی مسلط بود و عاشیق واکه اطلاعات گریخ خوبی داشت و به اشعار کلاسیک کماجران قبل از خود اشاره کامل داشت. بهیچیک است عاشیقها، در شرایط اجتماعی روزگار خود انسانهایی آگاه و پاسود به شمار می آمدند آنها به شکل غیر رسمی، دانش خود را بالا برده و اغلب از اساتید خود راه و روش عاشیقی را فرامی گرفتند.

عاشیقها انتقال دهنده میراث ادبی گذشته خود بودند، زمانی که خواندن و نوشتن گسترش یافته بود، عاشیقها در سینه های خود اشعار زیادی را حفظ و از نسلی به نسل دیگر منتقل می کردند، اگر امروز کتابهایی از ادبیات شفاهی مردم آذربایجان چاپ شود، بیشتر از زبان و سینه عاشیقها جمع آوری شده است.

عاشیقها باعث تقویت افکار عمومی می شدند، اطلاعات ادبی، اجتماعی و... مردم را بالا می بردند، مفاهیم نپس را به زمانی ساده می آوردند و برای مردم می خواندند.

زندگی ساده و بی تکلف مردمی بودن، توجه

عواطف انسانی و معنوی از ویژگیهای اصلی در حیات اجتماعی عاشیقهاست.

عاشیقها به اعتقادات و باورهای دینی پایبند بودند و در اشعار گویاگون، به خوبی این نکته را به ایات رسانده اند، اشعار زیاد در دیوان به جای مانده از عاشیقها

به خوبی گواه این ادعاست:

باش اندیره ر (سر فرود می آورد):

الست دن، بلی دئین (آنکه خداست،)

سیحانه باش اندیره ر (به خدای سبحان

سر فرود می آورد.)

محمده (ص) قائل اولان (مؤمن به

رسالت محمد(ص))

قرآنه باش اندیره ر (به قرآن سر فرود

می آورد.)

اوزی بیردی، آدی مین بیر (مکانه است

با هزار صفت.)

وحده لا شریک (واحد است و شریک

ندارد.)

اهل مؤمن گوره بیلمز (می بینم به

ظاهر اهل ایمان)

پنهانه باش اندیره ر (به پنهان نظر، سر

فرود آورد.)

اولمه بیجه بوسداین (با وطن مرگ از

این فکر.)

چین موله لوسلام (سخت است دست

بردارم.)

حقیقت دن درس المیشام (از حقیقت

آموختادم.)

طریقت دن سوز قانم (راه طریقت را

بیموزم.)

شاه مردان ساهه سینه (در سایه شاه

مردان.)

علم ایچینه عشا نام (در علم، چون عشا

هستم.)

دریالارین قیناسینیر (ز قافون در میانس)

عمانه باش اندیره ر (که به عثمان سر فرود

می آورد.)

بیچاره عاشیق علسگر (عاشیق علسگر

بیچاره)

اولما علمه نابلد (به علم نآشنا مباش)

دانشاندانالله دانیش (سخن به گونه ای

گوی)

سوزون چیخماسین غلط (که غلطی،

نداشته باش)

چرخ قازان سان - از قازان سان (کم و

زیاد به کف آوردی)

بئش آرشین، آغدیر خلعت (پنج متر پارچه

سفید خلعت توست)

مال، دوولته باش اندیره ن (سر فرود آورنده

به مال دنیا.)

افسانه باش اندیره ر (به افسانه ها سر فرود

می آورد.)

و در جای دیگر به راه و رسم عاشیقی اشاره

کرده، چنین زبان به سخن می گشاید:

گره ک دی (بایسته است):

عاشیق اولوبه ترک وطن اولاتین (آن که

عاشیق شده و ترک وطن می کند)

ازل بالندان بوزکمان گره ک دی (از آغاز

اهل کمال باید باشد.)

اوزوروبه تور مالدا این بيله (در طبیعت

و بر طبیعت رعایت باید کند)

صرفت علمینه تور گره ک دی (در علم

صرفت باید کند)

اهل کمال بوزکمان گره ک دی (اهل کمال

باید باشد.)

اهل کمال بوزکمان گره ک دی (اهل کمال

باید باشد.)

اهل کمال بوزکمان گره ک دی (اهل کمال

باید باشد.)

اهل کمال بوزکمان گره ک دی (اهل کمال

باید باشد.)

اهل کمال بوزکمان گره ک دی (اهل کمال

باید باشد.)

اهل کمال بوزکمان گره ک دی (اهل کمال

باید باشد.)

اهل کمال بوزکمان گره ک دی (اهل کمال

باید باشد.)

اهل کمال بوزکمان گره ک دی (اهل کمال

باید باشد.)

اهل کمال بوزکمان گره ک دی (اهل کمال

باید باشد.)

اهل کمال بوزکمان گره ک دی (اهل کمال

باید باشد.)

اهل کمال بوزکمان گره ک دی (اهل کمال

باید باشد.)

اهل کمال بوزکمان گره ک دی (اهل کمال

باید باشد.)

اهل کمال بوزکمان گره ک دی (اهل کمال

باید باشد.)

اهل کمال بوزکمان گره ک دی (اهل کمال

تمام سوزو معماری گره ک دی (تمام

حرفش باشد خردمندانه)

عاریف اولا، ایهامنیا سوز قانا (عارف

باشد و سخن درک کند)

نامحرم دن شرم ایلیه، اوتانا (شرم کند

از نامحرم و حیا کند)

ساعات کیمی میلی حاققا دولانا (و

چون ساعت به دور حق چرخد)

دو غرو قلبی، دو غرو یولو گره ک دی (دو

اهل درسته راه درست باید باشد)

علسگر حق سوزون، اثباتین وئره (علسگر

حق سخن حق گوید)

سینان ملک نرنازا دفتره (و عملش

را دوستدار بپوشد)

هرهانی ایلیه سه باخلدا گوره (هر

ایمان را غولست ببیند)

طریقت دن بوسدانی گره ک دی (در

طریقت چکن باید باشد)

این جو شوره تا حد زیادی اعتقادات و

شیوه عمل رفتار اجتماعی عاشیقها را

بسیار می کند.

شیرازیت زندگی مردم آنرو به چنان،

کوششهای او

محبوبه زندگی و زندگی کشاورزی و

نامروری آنها را هر چه بیشتر به هنر

عاشیقی حلالشد کرده است.

نوازه های عشقانه سخنان پندآموز،

دستانه

شیرین و حکمتآموز عاشیقها، به

زندگی مردم این دیار، شور و نشاط و

عینی می بخشید و انرژی آنها را در

سایه و کار زیاد می کرد.

اصالت، صداقت، جسارت، امانت، رفاق

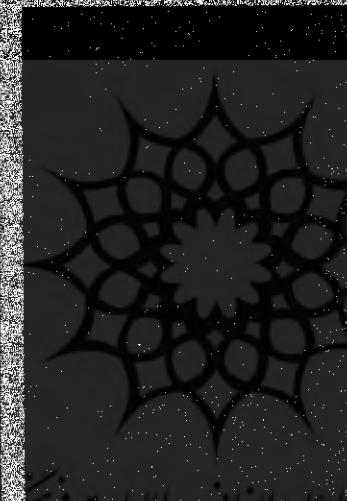
مردانگی، فضایل انسانی، مقام و شرف

علمی و ادبی، صلح و صفا، علاقه و

صمیمیت و دوستی و... خیلی ظریف

و هنرمندانه در اشعار هنر عاشیقی به

چشم می خورد.



صرفت عشق باشد.)

خلعت خلعت دن سلف قانم (به مردم

از حقیقت گوید)

سیطانی اولور، بوسن بیلسرا (شیطان

را گشته و ائتن بر نفس زند)

اهل کمال بوزکمان گره ک دی (اهل کمال

باید باشد.)

دالی سینجا، خوش صداسی گره ک دی (در

و به دنبالش، صدای خوش باید باشد.)

دانشیدنی سوزون قیمتین بيله (بهای

حرف خود را بداند)

مجازی دانشا، مجازی گوله (سنجیده

گوید و سنجیده خندد)

کلمه سیننان، لعل و مرجان سوزوله (از

هر کلمه لعل و مرجان ریزد)



علی اکبر قاضی زاده

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

با شعر فارسی کارهایی کردند و شهرت یافتند. پیداست مشتری این سبک موسیقی بیشتر صاحبان سلیقه‌های آسان‌گیرتر بودند. به همین سبب شعرها بیشتر آه و ناله‌های سوزانگیز عاشقانه بود که باید فقط با ضربانگ و نوامایه‌های ضربی و بکوب بکوب‌های تمپو و دایره زنگی هماهنگ می‌شدند.

یک دوره هم هندوستانی خوانی مد شد. یعنی دوره فیلم‌های واکسی و ملانر هند و سنگام و بقیه محصولات پرتعداد سینمای هند. اما چون فارسی کردن یا شعر فارسی

در دهه ۱۳۲۰ شمسی پادشاه با دختر فاروق پادشاه مصر ازدواج کرد. در نتیجه فیلم‌های مصری و سپس خوانندگان مصری و سر آخر موسیقی عربی در ایران جایی پیدا کرد. مردم ام‌کلثوم و فیروز و صبری را شناختند و به دنبال آن ارکسترهای پرتعداد از نوازندگان فلوت عربی و قانون و عود و تمپو و... تشکیل شدند و خوانندگانی هم مثل جبلی و بعدها داود مقامی بر روی قطعه‌ها و کارهای ارکسترهای بغدادی و دمشقی و بیروتی و قاهره‌ای

خواندن و نواختن به سبک ترکی استانبولی به تازگی دارد به «رشته‌ای» از موسیقی سرزمین ما مبدل می‌شود. حتماً از آقای دکتر اصفهانی هم این روزها ترانه‌ای پخش می‌شود که شعر و آهنگ خوش ساختی دارد که نوامایه آن و بیشتر سازهای ارکستر استانبولی است.

رواج موسیقی فارسی با ساختار و سر و شکل برون مرزی در کشور ما بی‌سابقه نیست. هر از چند گاهی به دلایلی و به سبب زمینه‌هایی، این نوع موسیقی که ایرانی نیست (اما کلام خاصی دارد) به موسیقی ما حمله‌ور می‌شود.

ابراهیم تاتلیس از
خوانندگان نامدار ترکیه
آشکارا به ایران و هویت
ایرانی توهین می کند در
حالی که میان قشری از
مردم ملو متأسفانه در
بین جوانان و نوجوانان آن
قشر شناخته هستند
محبوبیت دارند

نکته مهم در مورد
همه این موسیقی های
و ارثی این بود که
از مورد پاپ غربی و در
همه موارد مبادله
دوسویه بود یعنی با
کم و زیادهای مگر
قاهره هم مصریان
موسیقی ما را گوش
می دادند و خوانندگان
ما را می شناختند

گذاشتن بر روی تصنیف های هندی آسان نبود علاقه مندان به موسیقی هند ترجیح دادند همان شعرهای هندی را روخوانی کنند. یک دوره هم مرحوم عباس مهرپویا سی تار هندی را آورد و چند ترانه فارسی را با سی تار خواند. اروپایی و آمریکایی خوانی هم از زمان اشغال ایران در اوایل دهه ۲۰ شمسی تا امروز شکر خدا هرگز از رواج نیفتاده است. این موسیقی، چون ابتلایی جهانی است بحث دیگری دارد. افغانی خوانی هم برای خود زمانی بازاری داشت. محمد وزیرخان یگراست از رادیو کابل به تلویزیون ما راه یافت تا ترانه «ملا ممدجان» را رواج دهد و چند تصنیف دیگر را. حالا حسن افغانی خوانی این بود که

نیاز به شعر ترجمه شده نداشت. خواننده ایرانی اگر یک کم لهجه افغانی و حتی خراسانی می گرفته کار تمام بود! آذری خوانی برای خود تاریخچه ای دارد. در حکومت طولانی کمونیست ها چون هنر و موسیقی مثل بقیه امور اجتماعی در شوروی و از جمله در آذربایجان شوروی، نظمی و ساتانی و حسابی و کتابی پیدا کرده بود، گهگاه هنرمندان آذری ایرانی ذوقی می آزمودند و ترانه های آن سوی مرز را، باز بدون نیاز به ترجمه کلام، بازمی خواندند! نکته مهم در مورد همه این موسیقی های وارداتی این بود: غیر از مورد پاپ غربی، در همه موارد مبادله دوسویه بود. یعنی با کم و زیادهایی. در قاهره هم مصریان موسیقی ما را گوش می دادند و خوانندگان ما را می شناختند. در افغانستان هم چنین بود، در هندوستان هم و در جمهوری آذربایجان هم. اما در مورد رواج موسیقی استانبولی چه بنویسیم؟ ترکیه، شیفته و محبوب رویای اروپایی شدن پشت به شرق و روی به سوی غرب دارد. به علاوه در دهه های اخیر اصرار دارد که همه پدیده های هنری و فرهنگی خوب در این بخش عالم را دارای منشأ عثمانی بدانند. از این بدتر این که با شکلی از نحوست یا حقارت به هنر ایرانی می نگرد! در همه دوره ای که موسیقی عربی - فارسی در کوچه و بازار و در تالارهای

پرجمعیت طرفداران بسیاری داشت دستگاه های رسمی هنری مملکت یعنی وزارت فرهنگ وقت یا رادیو و تلویزیون، هرگز این نوع موسیقی را به رسمیت نشناختند و اجازه پخش نمونه های آن را ندادند.

تردید نکنیم که موسیقی استانبولی بلافاصله پس از راه اندازی شبکه های ماهواره ای ترکیه مطرح شد.

ابراهیم تاتلیس خوانندگان نامدار ترکیه که آشکارا به ایران و هویت ایرانی توهین می کند، در حالی که میان قشری از مردم ما و متأسفانه در بین جوانان و نوجوانان آن قشر شناخته است و محبوبیت دارد.

آقای چنگیز حبیبیان اولین کسی بود که توانست با ازکستری مرکب از سازهای استانبولی فارسی بخواند. یا حتی از ترانه های خوانندگان ترک مثل ابراهیم را بازخوانی کند و این کارها به طور مرتب از رادیو و تلویزیون، امکان پخش می یابند.

اشتباه نفرمایید. من، نه مخالف ذوق آزمایی های این چنینی هستم و نه اگر بودم می توانستم تأثیری بر این روند بگذارم. ذوق قابل پرورش و تنوع طلب آدمی این تنوع را می پسندد. اما از آنجا که حس می کنم استانبولی خوانی دارد به بازاری پررونق اما یکطرفه مبدل می شود، توصیه می کنم سازمان ها و مؤسسه های دولتی لااقل این روند را سرعت ببخشند.

پیشنهاد روشن من این است: در برابر هر قطعه ایرانی - استانبولی، یعنی قطعه ای با ازکستر و هویت موسیقایی ایرانی که شعر ترکیه ای داشته باشد و از رسانه های ترکیه پخش شود، ما سه قطعه استانبولی - فارسی پخش کنیم. موسیقی ما نه از موسیقی ترکیه کم کشش تر است و نه کم سابقه تر.

اجازه ندهیم بدون برنامه و نظارت موسیقی ایرانی چنین تحقیر شود.

○ ماهنامه مقام از آقای قاضی زاده روزنامه نگار پیشکسوت مطلع، بسیار سپاسگزار و منتظر دریافت مطالب ایشان است.